



مائو تسه دون

در باره دموکراسی نوین

به نسبت اهمیت و ضرورتی که بدان احساس می شد، این اثر ارزشمند را اینجانب (کبیر توخی) از روی متن اصلی آن [**مانوتسه دون** - منتخب آثار - جلد دوم (صفحه ۵۰۵ تا ۵۷۴) اداره نشریات زبانهای خارجی پکن ۱۹۷۵] تایپ و صفحه بندی نموده، کار آراستن آنرا به پایان رساندم (مقابله شد با اصل کتاب چاپ پیکنگ، با رفقا یکجا صورت گرفت).

دموکراسی نوین در اپریل ۲۰۰۶ به سایت "پیام فدایی" ارگان "چریکهای فدایی خلق ایران" و سایت "پیام آزادی"، و در اپریل ۲۰۰۶ به سایت "بابا"، و در اول اکتوبر ۲۰۰۸ به سایت "شورش" فرستاده شد که در آن سایت ها بر قرار گردید.

اینک به پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" غرض نشر ارسال شد. اقدام همکاران قلمی پورتال مذکور به ترجمه آثار رهبران گرامی کارگران جهان (مارکس، انگلس، لنین، استالین، مائوتسه دون) به زبان پشتو کاری است در خور تحسین. کبیر توخی (۵ فبروری ۲۰۱۲)

یاد آوری: مجموع کامل این اثر به صورت کتاب (صرفاً به رنگ سیاه) به زودی منتشر خواهد شد.

۸ - رد قافیه بافی " چپ "

اگر جایی برای راه سرمایه داری تحت دیکتاتوری بورژوازی نیست ، آیا ممکن است راه سوسیالیسم را تحت دیکتاتوری پرولتاریا دنبال کرد ؟
نه ، این نیز غیر ممکن است .

شک نیست که انقلاب هنوز در نخستین مرحله خویش است ، و در آینده بمرحله دوم ، به سوسیالیسم تکامل خواهد کرد . چین تنها وقتی سعادت واقعی را خواهد دید که بدوران سوسیالیسم وارد شود . اما امروز هنوز زمان برای برقراری سوسیالیسم نیست . وظیفه کنونی انقلاب چین نبرد با امپریالیسم و فئودالیسم است ، و تا زمانی که این وظیفه پایان نپذیرد ، از سوسیالیسم سخن هم نمیتواند بمیان آید . انقلاب چین باید ناگذیر دو مرحله را بپیماید : ابتدا مرحله دموکراسی نوین و تنها پس از آن مرحله سوسیالیسم . بعلاوه مرحله نخست بس طولانی خواهد بود و نمیتوان آنرا در ظرف یک صبح تا شام با تمام رسانید . ما مردمان تخیلی نیستیم ، و نمیتوانیم از شرایط واقعی کنونی دور شویم .

پاره ای مبلغان بدخواه عمداً این دو مرحله مختلف انقلاب را با هم مخلوط میکنندو به توصیه باصطلاح " تئوری انقلاب واحد " میپردازند تا نشان دهند که سه اصل خلق تمام مراحل انقلاب را در بر میگیرد و کمونیسم علت وجودی خود را از دست داده است ؛ آنها از این " تئوری " استفاده میکنند برای آنکه با کمونیسم و حزب کمونیست ، با ارتش هشتم ، با ارتش چهارم جدید و با منطقه مرزی شنسی-گان سو-نین سیا بشدت مخالفت ورزند . هدف آنها اینست که هر گونه انقلابی را از اساس بر اندازند ، علیه انقلاب پیگیر بورژوا-دموکراتیک و جنگ پیگیر مقاومت ضد ژاپنی مبارزه کنند وبالاخره افکار عمومی را برای تسلیم در برابر تجاوزکاران ژاپنی آماده و مهیا سازند . این وضع را امپریالیستهای ژاپن از روی نقشه ایجاد کرده اند . زیرا امپریالیستهای ژاپن پس از اشغال اوهان در یافتند که تنها با نیروی نظامی نمیتوان چین را به اسارت درآورد ، و آنگاه آنها به حمله سیاسی و تطمیع اقتصادی پرداختند . حمله سیاسی برای آنست که عناصر متزلزل جبهه ضدژاپنی را فریب دهند ، جبهه متحد را به تفرقه بکشاند و همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست را برهم زند . تطمیع اقتصادی عبارت از " همکاری در اداره مؤسسات صنعتی " است . تجاوزکاران ژاپنی در چین مرکزی و چین جنوبی به سرمایه داران چینی اجازه داده که تا ۵۱ در صد در سرمایه گذاری شرکت کنند و ۴۹ در صد دیگر سهم سرمایه ژاپنی باشد ؛ و در چین شمالی به سرمایه داران چینی اجازه داده که تا ۴۹ در صد سرمایه گذاری شرکت کنند و ۵۱ در صد دیگر از آن سرمایه ژاپنی باشد . تجاوزکاران ژاپنی همچنان به سرمایه داران چینی وعده کرده که مؤسسات قدیمی آنها را به آنان باز گردانند و ارزش این مؤسسات بحساب سهم سرما یه آنها گذاشته خواهد شد . بدین ترتیب بعضی از سرمایه داران بی وجدان تمام اصول اخلاقی را فراموش کرده و فقط سود را میبینند و اشتیاق فراونی به این کار از خود نشان میدهند . بخشی از آنها بسرکردگی وان جین وی تسلیم گردیده اند . بخشی دیگر نیز که خود را در جبهه ضد ژاپنی نهان ساخته اند ، در این اندیشه اند که به دشمن بپیوندند . اما آنها مانند دزدان بزدل میترسند که حزب کمونیست راه را بر آنها ببندد ؛ آنها بیشتر از این وحشت دارند که مردم داغ خاین بملت را در پیشانی آنان بزنند . از اینرو آنها گرد هم جمع آمده اند ، جلسه ای تشکیل داده اند و طی آن تصمیم گرفتند که ابتدا در محافل فرهنگی و مطبوعاتی افکار عمومی را آماده سازند . نقشه که طرح شد دیگر کار را نباید کش داد ؛ آنها چندین میتافزیک فروش (۸) را با اضافه چند نفر تروتسکیست اجیر کرده اند تا قلم را مانند شمشیر برافرازند ، سر و صدا راه بیندازند و بیملحظه ضرباتی وارد آوردند . بدین ترتیب بنجلهائی از انبان خود بیرون آوردند ، مانند : " تئوری انقلاب واحد " و افسانه هائی که گویا کمونیسم متناسب با شرایط ملی چین نیست ، حزب کونیست در چین

علت وجودی ندارد ، ارتش هشتم و ارتش چهارم جدید در جنگ مقاومت ضد ژاپنی خرابکاری میکنند و بدون اینکه بجنگند بجهت حرکت میکنند ، منطقه مرزی شنسی- گان سو- نین سیا یک تیول فنودالی است ، حزب کمونیست متمرّد است ، طالب وحدت نیست و فقط در جستجوی آنست که توطئه و اغتشاش بر پاکند . هدف آنها اینست که کسانی را که نمیدانند در دنیا چه میگذرد ، فریب دهند و سرمایه داران بتوانند در فرصت مناسب با اقامه دلائل موجه ۴۹ یا ۵۱ در صد را بجیب بزنندو منافع قاطبه ملت را در دست بدشمن بفروشند . این آن چیزی است که در باره آن میگویند : " تیر و ستون را بدزد و با چوب های پوسیده آنها را عوض کن " _ تدارک ایدئولوژیک و زمینه سازی افکار عمومی پیش از تسلیم است . این آقایان که با قیافه جدی " تئوری انقلاب واحد " را به پیش میکشند و با کمونیسم و حزب کمونیست مبارزه مینمایند ، در واقع بخاطر چیز دیگر بجز ۴۹ یا ۵۱ در صد کار نمیکند و چه رنجی در این راه بر خود هموار کرده اند ! " تئوری انقلاب واحد " تئوری اعراض از انقلاب است ، اینست کنه مطلب .

اما گروه دیگری از مردم نیز هست که شاید مقاصد بدی نداشته باشند و فقط " تئوری انقلاب واحد " و تصور کاملاً ذهنی " انجام انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی بیکبار " آنها را گمراه ساخته است ؛ آنها توجه ندارند که انقلاب به مرحله ها تقسیم میشود و باید اجباراً از انقلابی به انقلاب دیگر رفت و " انجام دو انقلاب بیکبار " امکان ناپذیر است . چنین نظریاتی که مراحل انقلاب را باهم مخلوط میکنند و از کوششی که در برابر وظیفه کنونی لازم است میکاهد ، بنوبه خود بسیار زیان بخش است . این درست است اگر گفته شود که از دو مرحله انقلاب ، مرحله نخست شرط مرحله دوم را فراهم میسازد و هر دو مرحله باید بهم متصل باشد ، بدون اینکه امکان داده شود یکمرحله دیکتاتوری بورژوازی میان آنها فاصله افتد . اینست تئوری مارکسیستی تکامل انقلاب . این ادعا که انقلاب دموکراتیک دارای وظیفه معینی نیست و زمان معینی بدان اختصاص ندارد ووظیفه دیگری مثلاً وظیفه انقلاب سوسیالیستی را _ که تنها میتواند در زمان دیگری انجام یابد _ میتوان همراه با وظیفه انقلاب دموکراتیک انجام داد و این را " انجام دو انقلاب بیکبار " نامیدن ، یک پندار واهی است که انقلابیون واقعی آنرا نمیپذیرند .

۹ - رد سر سخنان

حال سرسخنان بورژوازی بنوبه خود پا بمیدان نهاده و میگویند : خوب ! شما کمونیستها سیستم اجتماعی سوسیالیستی را بمرحله بعدی موكول و اعلام کرده اید که " سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " (۹) ، موقتاً کمونیسم خود را جمع کنید . چنین سخنانی زیر عنوان " دکترین واحد " اخیراً به فریاد های دیوانه واری بدل شده است . این فریاد در ماهیت خود معرف تمایلات سرسخنان به استبداد بورژوائی است . اما با لحن مؤدبانه میتوان این فریاد را فقدان مطلق عقل سلیم نامید .

کمونیسم سیستم کامل و واحدی از ایدئولوژی پرولتاریائی و در عین حال نظام اجتماعی نوینی است که با هر سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی دیگر تفاوت دارد و کاملترین ، مترقی ترین ، انقلابی ترین و منطقی ترین آنها در سراسر تاریخ بشریت است . سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی فنودالی دیگر به موزه تاریخ سپرده شده است . سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی سرمایه داری نیز در بخشی از جهان (در اتحاد شوروی) در موزه نهاده شده و در کشور های دیگر چون " آفتابی که در پشت کوههای باختر فرومینشیند و محتضریکه بسرعت خاموش میشود " میماند که عنقریب به موزه تاریخ سپرده خواهد شد . تنها سیستم ایدئولوژیک و نظام اجتماعی کمونیستی مانند بهمینی که از کوه فروغاطد و آذرخشی که آسمان را روشن کند ، جوشان و خروشان بر سراسر جهان دامن میگسترد و بهار دل انگیز خود را میپرورد . از زمانی که کمونیسم علمی در چین راه یافت ، افق دید مردم وسعت گرفت و انقلاب چین نیز سیمای خود را تغییر داد . بدون هدایت کمونیسم انقلاب دموکراتیک چین هر گز توفیق نخواهد

یافت ، چه رسد بمرحله بعدی انقلاب . اینست دلیل اینکه سرسختان بورژوازی با فریاد های بلند " جمع کردن " کمونیسم را مطالبه میکنند . معذالک این " جمع کردن " در واقع غیر ممکن است ، زیرا بمحض اینکه " جمع شود " ، چین به انقیاد در خواهد آمد . کمونسم برای دنیای امروز اختر راهنماست ؛ برای چین امروزی نیز چنین است .

چه کسی نمیداند که حزب کمونیست در موضوع سیستم اجتماعی دو برنامه دارد - برنامه آتی و برنامه آتی یا برنامه حد اقل و برنامه حد اکثر : دموکراسی نوین برای حال و سوسیالیسم برای آینده ؛ اینها دو جزء از یک کل ارگانیک اند و بوسیله تمام سیستم ایدئولوژیک کمونیست هدایت میشوند . آیا کمال بیعقلی نیست که دیوانه وار فریاد بر میاورند که باید کمونیسم را " جمع کرد " به این دلیل که برنامه حد اقل حزب کمونیست اساساً همانند اصول سیاسی سه اصل خلق است ؟ برای ما کمونیستها درست بمناسبت شباهت اساسی میان اصول سیاسی سه اصل خلق و برنامه حد اقل ماست که میتوانیم " سه اصل خلق را بعنوان پایه اساسی جبهه متحد ضد ژاپنی " بشناسیم و بپذیریم که " سه اصل خلق امروزی برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند ؛ در غیر اینصورت چنین امکانی وجود نمیداشت . جبهه متحد کمونیسم و سه اصل خلق در مرحله انقلاب دموکراتیک همین است . وقتی دکتر سون یاتسن میگفت : " کمونیسم دوست خوب سه اصل خلق است " (۱۰) ، او درست بهمین جبهه متحد اشاره میکرد . انکار کمونیسم در حقیقت انکار جبهه متحد است . سرسختان درست به این علت که میخواهند دکتربین حزب واحد خود را بکار بندند و جبهه متحد را انکار کنند، برای انکار کمونیسم چنین مهملاتی بهم بافته اند .

تئوری " دکتربین واحد " نیز مزخرف است . تا زمانیکه طبقات وجود دارند ، بتعداد طبقات دکتربین وجود خواهد داشت و حتی گروه های مختلف هر طبقه دکتربین خاص خود را دارند . در حالیکه طبقه فئوال فئودالیسم را دارد ، بورژوازی کاپیتالیسم را ، بودائیهتها بودائیسیم را ، مسیحی ها مسیحیت را دهقانان چند خدائیکری را و درسالیان اخیر مردمانی پیدا میشوند که کمالیسم ، فاشیسم ، ویتالیسم (۱۱) ، " دکتربین توزیع بر حسب کار " (۱۲) را توصیه میکنند ، برای چه پرولتاریا نمیتواند کمونیسم خود را داشته باشد ؟ در حالیکه " ایسم های " بیشماری یافت میشوند ، پس برای چه فقط در برابر کمونیسم فریاد بر میاورند که باید آنرا " جمع کرد " ؟ راست بخواهی ممکن نیست آنرا " جمع کرد " . بهتر است مسابقه ای برقرار شود . اگر کمونیسم باخت ، ما کمونیست ها این باخت را باخوشروئی میپذیریم . اما اگر اینطور نیست ، بگذار این " دکتربین واحد " که بر خلاف اصل دموکراسی است ، هرچه زود تر " جمع شود " !

برای رفع سوء تفاهمات و برای گشودن چشمهای سرسختان با ید باوضوح تفاوتها و شباهت میان سه اصل خلق و کمونیسم را نشان داد .

اگر دکتربین - سه اصل خلق و کمونیسم را باهم مقایسه کنیم ، در آنها شباهت و تفاوتی خواهیم یافت .

اولاً شباهت : این شباهت در برنامه سیاسی اساسی دو دکتربین برای مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک درچین است . سه اصل سیاسی انقلابی : ناسیونالیسم ، دموکراسی و رفاه خلق بر طبق تفسیری که دکتر سون یاتسن در ۱۹۲۴ از سه اصل خلق بدست داد ، در اساس خود شبیه برنامه سیاسی کمونیستی در مرحله انقلاب دموکراتیک چین است . در نتیجه این شباهت و همچنین در نتیجه بکار بردن سه اصل خلق ، جبهه متحد دو دکتربین و دو حزب بر قرار شده است . این جنبه را از نظر دور داشتن یعنی مرتکب اشتباه شدن .

ثانیاً تفاوتها : (۱) - تفاوت در قسمتهائی از دو برنامه مر بوط بمرحله انقلاب دموکراتیک . برنامه سیاسی کمونیستی برای سراسر مرحله انقلاب دموکراتیک شامل استقرار تام و تمام قدرت توده ای ، هشت ساعت روز کار و اجرای پیگیر برنامه کامل انقلاب ارضی است ، در حالیکه سه اصل خلق فاقد اینهاست . اگر سه اصل خلق باین مواد تکمیل نشود و خود را آماده برای اجرای آنها ننماید ، میان دو برنامه دموکراتیک فقط یک شباهت اساسی وجود دارد و نمیتوان از شباهت کامل صحبت کرد . (۲) - تفاوتیکه

یکی مرحله انقلاب سوسیالیستی را در بر دارد و دیگری ندارد. کمونیسم علاوه بر مرحله انقلاب دموکراتیک مرحله انقلاب سوسیالیستی را نیز در بر میگیرد، از اینرو علاوه بر برنامه حد اقل یک برنامه حد اکثر یعنی برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی را نیز دارد. سه اصل خلق فقط مرحله انقلاب دموکراتیک را در نظر میگیرد و متضمن مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست و بهمین جهت فقط برنامه حد اقل دارد و نه برنامه حد اکثر، بعبارت دیگر نه برنامه استقرار سیستم اجتماعی سوسیالیستی و کمونیستی. (۳) - تفاوت در جهان بینی. جهان بینی کمونیستی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است، در حالیکه سه اصل خلق تاریخ را از لحاظ رفاه خلق توضیح میدهد و ماهیتاً جهان بینی آن دوآلیسم یا ایده آلیسم است. بنابر این، این دو جهان بینی در تقابل هم قرار گرفته اند. (۴) - تفاوت در پیگیری انقلاب. در نزد کمونیست ها وحدت تئوری و پراتیک وجود دارد یعنی آنها در انقلاب پیگیر هستند. در نزد هواداران سه اصل خلق به استثنای کسانی که مطلقاً به انقلاب و به حقیقت وفا دارند، وحدت تئوری و پراتیک موجود نیست. آنچه که میگویند با آنچه که میکنند در تضاد است، بعبارت دیگر آنها در انقلاب پیگیر نیستند. اینهاست تفاوت دو دکترین و همین تفاوتهاست که کمونیستها را از هواداران سه اصل خلق متمایز میسازد. این تفاوتها را از نظر دور داشتن، فقط جنبه شباهت را دیدن و جنبه متضاد را ندیدن یقیناً خطای بزرگی است.

با درک این مطلب معلوم خواهد شد که سرسختان بورژوازی با چه قصدی "جمع کردن" کمونیسم را مطالبه میکنند. این امر اگر ناشی از استبداد بورژوازی نباشد، ناشی از فقدان تام و تمام عقل سلیم است.

۱۰ - سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق

سرسختان بورژوازی از تحولات تاریخی مطلقاً چیزی نمیدانند؛ معلومات آنها در چنان سطح پائینی است که میتوان گفت هیچ است. آنها نه تفاوتها میان کمونیسم و سه اصل خلق را می بینند و نه تفاوتهای میان سه اصل کهنه خلق و سه اصل نوین خلق.

ما کمونیستها "سه اصل خلق را بعنوان پایه سیاسی جبهه متحد ملی ضد ژاپنی" می پذیریم، ما اذعان میکنیم که "سه اصل خلق امروز برای چین ضروری است و حزب ما آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند"، ما اعتراف میکنیم که برنامه حد اقل کمونیسم در اساس خود همانند اصول سیاسی سه اصل خلق است. اما صحبت بر سر کدام سه اصل خلق است؟ این درست آن سه اصل خلق است که دکتر سون یاتسن در «مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان» از آن تفسیر جدیدی بدست داده است نه سه اصل خلق دیگر. من امید وارم که این آقایان سر سخت یک لحظه از لذت سرشار کار خود در زمینه "تحدید حزب کمونیست"، "تحلیل حزب کمونیست" و "مبارزه با حزب کمونیست" دست بردارند برای آنکه کمی این مانیفست را ورق بزنند. در این مانیفست دکتر سون یاتسن گفت: "تفسیر صحیح سه اصل خلق از جانب گومیندان در همینجاست." بنابرین این تنها سه اصل خلق واقعی است و هر کدام دیگری قلابی است؛ تنها آن تفسیر از سه اصل خلق که در «مانیفست نخستین کنگره ملی گومیندان» آمده "تفسیر صحیح" است و تفسیرهای دیگر همه غلط. از قرار معلوم این یک "خبرساختگی" کمونیستها نیست، زیرا بسیاری از اعضای گومیندان و خود من شخصاً شاهد تصویب این مانیفست بوده ایم.

این مانیفست میان دو مرحله تاریخی سه اصل خلق فرق میگذارد. پیش از آن سه اصل خلق به مقوله کهنه تعلق داشت و سه اصل خلق برای انقلاب بورژوا - دموکراتیک کهنه در یک کشور نیمه مستعمره، سه اصل دموکراسی کهنه خلق و سه اصل کهنه خلق بود.

پس از آن سه اصل خلق به مقوله نوین تعلق دارد ، و سه اصل خلق برای انقلاب بورژوا - دموکراتیک نوین در یک کشور نیمه مستعمره ، سه اصل دموکراسی نوین خلق و سه اصل نوین خلق میباشد . فقط این سه اصل خلق ، سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین است .

این سه اصل انقلابی خلق در دوران نوین ، سه اصل نوین یا واقعی خلق مشمول است بر سه اصل سیاسی اساسی _ اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران . اگر این سه اصل سیاسی یا یکی از آنها نباشد ، در اینصورت در دوران نوین سه اصل خلق قلابی یا ناقص از آب در می آید.

اولاً سه اصل انقلابی خلق ، سه اصل نوین یا واقعی خلق باید اتحاد با روسیه را در بر گیرد ، اتحاد در حال حاضر بسیار واضح است که اگر اصل سیاسی اتحاد با روسیه ، اتحاد با دولت سوسیالیستی مورد قبول واقع نشود ، اجباراً اصل سیاسی اتحاد با قدرتهای امپریالیستی صورت خواهد گرفت . آیا پس از ۱۹۲۷ ما شاهد چنین وضعی نبوده ایم ؟ در موقعی که مبارزه میان اتحاد شوروی سوسیالیستی و امپریالیسم بیشتر شدت مییابد ، چین باید در این سمت یا در آن سمت دیگر قرار گیرد ، این گرایش اجتناب ناپذیر است . اگر ممکن است بدین سمت یا سمت دیگر متمایل نگردید ؟ نه ، این یک پندار واهی است . تمام جهان بسوی یکی از این دو جبهه کشیده خواهد شد ؛ از این پس "**بیطرفی**" در جهان فقط واژه گول زنده ای است . بطریق اولی برای چین که علیه یک قدرت امپریالیستی که عمیقاً در سر زمین آن رسوخ کرده ، مبارزه میکند ، بدون کمک شوروی هیچ امیدی به پیروزی نهائی نیست . اگر اتحاد با امپریالیسم بجای اتحاد با شوروی بنشیند ، میبایست کلمه "**انقلابی**" را از سه اصل خلق حذف کرد ، در اینصورت این سه اصل خصلت ارتجاعی بخود خواهد گرفت . در پایان تحلیل باید گفت که سه اصل "**بیطرف خلق**" وجود ندارد و فقط میتواند سه اصل انقلابی یا ضد انقلابی باشد . اگر بنا بر فورملی که در گذشته وان جین وی به پیش کشید ، به "**مبارزه در دو جبهه**" (۱۳) دست زده شود و اگر میشد سه اصل خلق حاکی از "**مبارزه در دو جبهه**" نیز وجود داشته باشد ، آیا این قهرمانی نخواهد بود ؟ اما افسوس که خود مخترع آن وان جین وی نیز آنرا رها کرده است (یا "**جمع کرده است**") ، وی اکنون سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم را پذیرفته است . اگر گفته شود که در جمع امپریالیستهای خاور و باختر تفاوتی هست اگر او با امپریالیستهای خاور اتحاد می بندد و ما برخلاف او با عده ای امپریالیستهای باختر اتحاد می بندیم و سپس بسوی شرق حمله میبریم ، آیا این یک روش خیلی انقلابی نیست ؟ اما علیرغم آنکه مایلند یانه امپریالیستهای باختر میخوانند با اتحاد شوروی و با حزب کمونیست مبارزه کنند ، اگر شما با آنها اتحاد بسته آید ، آنها از شما خواهند خواست که به شمال حمله کنید ، و انقلاب شما بجائی نخواهد رسید . در این شرایط سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق لزوماً سه اصل خلق حاکی از اتحاد با روسیه است و نه هرگز سه اصل خلق حاکی از اتحاد با امپریالیسم علیه روسیه.

ثانیاً سه اصل انقلابی خلق ، نوین یا واقعی خلق باید همکاری با حزب کمونیست را در برگیرد . شما با حزب کمونیست یا همکاری کنید یا مبارزه . مبارزه با حزب کمونیست سیاست امپریالیستهای ژاپن و وان جین وی است ؛ اگر شما نیز میخواهید با حزب کمونیست به نبرد برخیزید ، بسیار خوب ، آنها از شما دعوت خواهند کرد که به "**شرکت ضد کمونیستی**" آنها بپیوندید . باین تریب آیا شما کمی مظنون به خیانت بملت نیستید ؟ ممکن است بگوئید : "**من نه بدنبال ژاپن بلکه بدنبال کشور های دیگر میروم .**" این هم مضحک است . تا زمانیکه شما ضد کمونیست میباشید ، بدنبال هرکس که بروید خائن بملت هستید ، زیرا که دیگر نمیتوانید با ژاپن بمبارزه پردازید و چنانچه بگوئید : "**من مستقلاً علیه حزب کمونیست مبارزه میکنم .**" این پاره سرانی است . چگونه "**قهرمانان**" مستعمرات و نیمه مستعمرات میتوانند بیک اقدام ضد انقلابی بزرگی نظیر آن دست زنند بدون آنکه بر نیرو های امپریالیستی تکیه کنند ؟ در گذشته تقریباً تمام نیرو های امپریالیستی جهان بسیج گردیدند و مدت ده سال علیه حزب کمونیست نبرد کردند ، ولی بجائی نرسیدند ، اکنون چگونه میتوان ناگهان "**مستقلاً**" با آن مبارزه کرد ؟ بعضیها در خارج منطقه مرزی ما میگویند : "**مبارزه با حزب کمونیست خوب است ، ولی توفیق در آن ممکن نیست .**" اگر این

گفته شایعه ای نباشد ، فقط نیمی از آن نادرست است ، " مبارزه با حزب کمونیست " ، بیقین چیزی است که " توفیق در آن ممکن نیست " . دلیل این وضع بطور عمده در حزب کمونیست نیست ، بلکه در مردم عام است ، زیرا که مردم عام حزب کمونیست را دوست دارند نه " مبارزه " با آن را . اگر شما در لحظه ای که دشمن ملت عمیقاً در سر زمین ما نفوذ کرده است ، با حزب کمونیست بمبارزه پردازید ، مردم عام کارتان را خواهند ساخت و نسبت بشما ترحمی روا نخواهند داشت . هیچ شک و تردیدی نیست که کسی بخواهد با حزب کمونیست مبارزه کند ، باید آماده باشد با خاک یکسان شود . اگر شما نمی خواهید به چنین سرنوشتی دچار شوید ، آنوقت برآستی بهتر است که از این مبارزه بپرهیزید . این توصیه صمیمانه ای است که ما به تمام " قهرمان " ضد کمونیسم میکنیم . با این ترتیب هیچ چیزی واضحتراً از این نیست که سه اصل کنونی خلق باید در برگرفته همکاری با حزب کمونیست باشد وگرنه محکوم به نیستی است . این نکته برای سه اصل خلق یک مسئله مرگ و زندگی است : با همکاری با حزب کمونیست سه اصل خلق زنده خواهد ماند ، و در نتیجه مبارزه با حزب کمونیست سه اصل خلق نابود خواهد شد . چه کسی میتواند خلاف آنرا ثابت کند ؟

ثالثاً سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران را در بر گیرد . اگر شما خواهان چنین اصل نیستید ، اگر شما نمی خواهید با صداقت و از صمیم قلب به دهقانان و کارگران کمک کنید ، اگر شما نمی خواهید " برانگیختن توده های مردم " را که در " وصیت نامه دکتر سون یاتسن " گنجیده است عملی کنید ، شما شکست انقلاب و شکست خودتانرا تدارک می بینید . استالین گفته است : " مسئله ملی در واقع یک مسئله دهقانی است . " (۱۴) این به آن معنی است که انقلاب چین در واقع یک انقلاب دهقانی است ، و مبارزه کنونی علیه ژاپن در واقع مبارزه دهقانی است . سیاست دموکراسی نوین در واقع عبارتست از سپردن قدرت به دهقانان . سه اصل نوین یا واقعی خلق در واقع دکتربین انقلاب دهقانی است . فرهنگ توده ها در واقع بالا بردن سطح فرهنگی دهقانان است . جنگ مقاومت ژاپنی در واقع یک جنگ دهقانی است . امروز ما در زمانی زندگی میکنیم که " اصل رفتن به کوه " (۱۵) مورد اجراست ، در کوه جلساتی تشکیل داده میشود ، کار میکنند ، کلاسهای درس ترتیب میدهند ، روزنامه بچاپ میرسانند ، کتاب مینویسند ، قطعات تأثیر بازی میکنند - تمام اینها در واقع برای دهقانان است . تمام آنچه که در جنگ مقاومت ضد ژاپنی احتیاج دارد و حتی مایحتاج زندگی خود ما در واقع از طرف دهقانان تأمین میشود . وقتی گفته میشود " در واقع " منظور در اساس است ، همانطور که خود استالین توضیح داده است ، این به آن معنی نیست که عوامل دیگر از نظر فروگذارده میشود . دهقانان ۸۰ درصد جمعیت چین را تشکیل میدهند ، اینرا حتی یک شاگرد مدرسه ابتدائی نیز میداند . از اینرو مسئله دهقانی مسئله اساسی انقلاب چین شده و نیرو های هقانان نیروی عمده انقلاب چین را تشکیل میدهد . پس از دهقانان کارگران در سکنه چین مقام دوم را اشغال میکنند . چین دارای چند میلیون کارگر صنعتی و چند ده میلیون پیشه ور و کارگر کشاورزی است . بدون کارگران صنایع مختلف چین نمیتواند بزنگی خود ادامه دهد ، زیرا آنها تولید کنندگان بخش صنعتی اقتصاد ما میباشند . بدون طبقه کارگر صنعتی مدرن انقلاب نمیتواند پیروز شود ، زیرا این طبقه رهبر انقلاب چین بوده و بیش از همه دارای کیفیت انقلابی است . در چنین شرایطی سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق باید حاوی اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران باشد . اگر سه اصل خلق دارای چنین اصلی نباشد ، با صداقت و از صمیم قلب بدهقانان و کارگران یاری نرساند و " برانگیختن توده های مردم " را عملی نکند ، محکوم به نابودی خواهد بود .

از اینرو میتوان نتیجه گرفت که آن سه اصل خلق که از سه اصل سیاسی - اتحاد با روسیه ، همکاری با حزب کمونیست و پشتیبانی از دهقانان و کارگران منحرف شود ، آینده نخواهد داشت . هر هوادار با وجدان سه اصل خلق باید جداً باین نکته بیندیشد .

این سه اصل خلق که حاوی سه اصل سیاسی اساسی میباشد ، سه اصل انقلابی ، نوین یا واقعی خلق همان سه اصل دموکراسی نوین خلق است ، تکامل سه اصل کهنه خلق است ، سهم بزرگ دکتر سون

یاتسن و محصول دورانی است که در آن انقلاب چین به بخشی از انقلاب جهانی سوسیالیستی تبدیل گردیده است. فقط این سه اصل خلق است که حزب کمونیست چین " امروز برای چین ضروری " تشخیص میدهد و اعلام میکند که " آماده است بخاطر تحقق کامل آن مبارزه کند " ؛ فقط این سه اصل خلق است که با برنامه سیاسی حزب کمونیست چین در مرحله انقلاب دمکراتیک یا با برنامه حد اقل آن شباهت اساسی دارد .

اما سه اصل کهنه خلق محصول دوران کهنه انقلاب چین بود . روسیه آنزمان روسیه امپریالیستی بود و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با روسیه امکان پذیر نبود ؛ بهمین قسم در چین در آنزمان حزب کمونیست وجود نداشت و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی همکاری با حزب کمونیست امکان نداشت ؛ در آنموقع جنبش کارگری و دهقانی هنوز بطور کامل اهمیت سیاسی خود را نشان نداده و هنوز توجه مردم را بسوی خود جلب نکرده بود ، و طبیعتاً اتخاذ اصل سیاسی اتحاد با کارگران و دهقانان غیر ممکن بود . از اینرو پیش از تجدید سازمان گومیندان در ۱۹۲۴ سه اصل خلق هنوز از مقوله کهنه بود ، یعنی سه اصل خلقی بود که کهنه شد . اگر آن سه اصل خلق به سه اصل نوین خلق تکامل نمی یافت ، گومیندان نمیتوانست پیشرفت کند . دکتر سون یاتسن با عقل و ذکاوت خود این نکته را دریافت ، و از کمک اتحاد شوروی و حزب کمونیست چین برخوردار گردیده ، تفسیر جدیدی از سه اصل خلق بدست داد ، و بآن خصوصیات تاریخی نوین بخشید ؛ در نتیجه جبهه متحد سه اصل خلق با کمونیسم بوجود آمد ، نخستین همکاری میان گومیندان و حزب کمونیست برقرار گردید ، هواداری تمام مردم کشور جلب شد و انقلاب سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۷ برپاگردید .

سه اصل کهنه خلق در دوران گذشته انقلابی بود و خصوصیات تاریخی دوران خود را منعکس میساخت . اما اگر در دوران جدید ، هنگامیه سه اصل نوین خلق برقرار گردیده همان روش قدیم تکرار شود ، اگر بعد از پیدایش دولت سوسیالیستی با اتحاد با روسیه مخالفت شود ، اگر بعد از تأسیس حزب کمونیست همکاری با حزب کمونیست انکار شود ، اگر پس از آنکه کارگران و دهقانان آگاهی یافته نیروی عظیم سیاسی را از خود نشان داده اند اصل سیاسی پشتیبانی از دهقانان و کارگران رد گردد، در اینصورت این روش ارتجاعی است که نشانه بی خبری از زمان خود میباشد . استقرار ارتجاع بعد از ۱۹۲۷ نتیجه همین بیخبری از زمان است . ضرب المثلی میگوید : " قهرمان کسی است که مطالبات زمان خود را درک میکند . " من امید وارم که هواداران کنونی سه اصل خلق این اندرز را بخاطرخواهند سپرد . هر گاه سه اصل خلق مقوله کهنه در نظر گرفته میشود ، اساساً وجه مشترکی میان آنها و برنامه حد اقل کمونیسم وجود ندارد، زیرا که آنها متعلق به دوران گذشته و کهنه شده است . اگر نوعی از سه اصل خلق علیه روسیه و حزب کمونیست و دهقانان و کارگران مبارزه کند ، آن دیگر ارتجاعی است که نه فقط هیچ وجه مشترکی با برنامه حد اقل کمونیسم ندارد ، بلکه با کمونیسم از در خصومت در میآید و بنابراین نیازی به بحث در باره آن نیست . هواداران سه اصل خلق در این باره نیز باید با دقت بیاندیشند .

علی ای حال ، تا موقعی که وظیفه مبارزه علیه امپریالیسم و فئودالیسم در اساس خود انجام نیافته ، هیچ انسان با وجدان سه اصل نوین خلق را رها نخواهد کرد ، آنهایی که سه اصل نوین خلق را رها میکنند ، فقط وان جین وی و نظایر او میباشند . با آنکه اینها میتوانند با سر سختی تمام سه اصل خلق دروغین ضد روسیه ، ضد کمونیستی ، ضد دهقانی و ضد کارگری را تعقیب کنند ، ولی باز مردمان با وجدان و شیفته عدالت پیدا خواهد شد که از سه اصل واقعی خلق مطروحه سون یاتسن پشتیبانی خواهند نمود . اگر درست است که پس از برقراری ارتجاع در ۱۹۲۷ هنوز بسیار هواداران واقعی سه اصل خلق بودند که بمبارزه خود در راه انقلاب چین ادامه میداند ، اکنون که دشمن ملت عمیقاً در سر زمین ما نفوذ کرده ، بدون ترید تعداد چنین مردمانی به هزاران هزار بالغ خواهد شد . ما کمونیستها پیوسته همکاری طولانی خود را با کلیه هوادان صدیق سه اصل خلق تحقق خواهیم بخشیدو در حالیکه دست رد به سینه خائنین بملت و ضد کمونیستهای علاج ناپذیر میزنیم ، هیچ دوستی را رها نخواهیم کرد .